

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

بحث در مناقشاتى بود که بر تقریبی که عرض شد راجع به آیهی شریفه‌ی تجارت که از فرمایش حضرت امام قدس سره بود ایراد شده است.

مناقشه‌ی اول این بود که از بعضی روایات استفاده می‌شود که مراد از باطل و قهراً حق مسووق و غیر مسووق است. باطل یعنی آن که مسووق شرعی نیست مجاز شرعی نیست. و حق هم یعنی آن که مجاز شرعی است قهراً. که گفتیم آن از این روایت مبارکه استفاده کرده بودند که خواندیم که حضرت سلام‌الله علیه در پاسخ این سؤال که راوی کرده بحسب این نقل «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ مِمَّا يَكُونُ عِنْدَهُ الشَّيْءُ يَتَّبِعُ بِهِ» البته در یک نسخه‌ای از مستطرفات السرائر که ایشان مستقیماً از مشیخه‌ی حسن بن محبوب این روایت را نقل کرده که بقیه هم از حسن بن محبوب، یتباع به در بعضی از نسخ هست. «وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَوْ يُطْعِمُهُ عِيَالَهُ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَمِيسِرَةَ فَيَقْضِي دَيْنَهُ أَوْ يَسْتَقْرِضُ عَلَى طَهْرِهِ فِي حُبِّهِ الزَّامَانَ» که آن‌جا هست فى جذب الزمان، جذب یعنی همان خشک‌سالی و رکود امور اقتصادی «وَ شِدَّةِ الْمَكَاسِبِ أَوْ يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ قَالَ يَقْضِي بِمَا عِنْدَهُ دَيْنَهُ وَ لَا يَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ إِلَّا وَ عِنْدَهُ مَا يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ حُقُوقَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» که گفته شده است که تطبیق این آیه بر مورد بخواهید به معنای لغوی و عرفی آن بگیریم که تطبیق نمی‌کند که، پس باید بگوییم یعنی مسووقی ندارد. این حاصل اشکال است.

جواب از این اشکال خب بخشی از آن دیروز عرض شد. یکی جوابی داده می‌شود این است که این خلاف واژه‌ی باطل هست این معنا. در لغت به معنای مسووق و غیر مسووق نیست که. در لغت و عرف. و ما بگوییم که امام علیه السلام آن‌جا دارند معنای واژه را می‌کنند آن هم بعد از گذر زمان‌ها و همه تا حالا نمی‌فهمیدند معنای آیه چه هست و حالا الان بخواهد بفرماید که معنای آن این است این ناتمام است. بلکه این‌جا قهراً باید گفت الحاق حکمی است و حضرت می‌خواهند مثلاً استنشهاد بفرمایند به یک نحوه مناسبی که مثلاً وجود دارد که دیروز این را عرض کردیم.

عرض می‌کنم به این که شاید بتوانیم بگوییم که نه الحاق حکمی هم نیست و همان معنای

عرفی هم هست و تطبیق هم درست است. چون امام این را تعلیل چی قرار دادند؟ تعلیل این قرار دادند که لا یأکل اموال الناس الا و عنده ما یؤدی الیهم حقوقهم، که این یأکل این جا لا یستقرض، لا یأخذ، اگر کسی می‌داند که نمی‌تواند اداء دینش را بکند نه بالفعل چیزی دارد و نه شغلی دارد که کم کم درآمد داشته باشد. چون ما عنده معنای آن این نیست که الان بالفعل، و الا اگر الان بالفعل است خب برای چی می‌رود قرض می‌کند مثلاً؟ ما عنده یعنی همان که ملاک است برای ... یعنی چه خودش موجود است و چه این که توانایی و قدرت و کسب و ...؟ شیناً فشیناً خب بهره گیرش می‌آید سود گیرش می‌آید و مال گیرش می‌آید. همان که ملاک غنا هست ملاک غنا این نیست که بالفعل الان تمام خرج سالش را داشته باشد بلکه کسی هم که کاسبی‌ای دارد که شیناً فشیناً خرج سالش به طور متعارف درمی‌آید این هم غنی هست فلذا حقوق فقراء را نمی‌شود به او داد.

خب بعید نیست بگویم کسی که واقعاً نمی‌تواند اداء بکند می‌داند نمی‌تواند اداء بکند قرض گرفتن او اکل مال به باطل است در نظر عرف هم. مگر این که به او بگوید که من معلوم نیست که بتوانم اداء بکنم یا نمی‌توانم اداء بکنم.

س: ???

ج: نه حالا می‌گوید تملیک می‌کنم حالا اگر نتوانستی ابراء می‌کنم ذمه‌ی تو را.

س: ??? حاج آقا شاهد فرمایش شما آن صدرش هست می‌گوید حتی یأتی الله عز و جل ??? یعنی الان که معلوم نیست بتواند شاید خدا کرد ما آمدیم دادیم نکرد هم نکرد این معلوم است که هیچ ذهنیتی ندارد که می‌تواند قرضش را بدهد. می‌گوید حالا برویم بگیریم چرا؟ اگر خدا به داد ما رسید ما هم می‌آیم به شما پس می‌دهیم. چنین حالتی را می‌خواهد ???

ج: بله حالا آن صدر این است ولی ذیل ...

س: اگر این باشد این قطعاً مسلم است که فقه مخالف است. شما جایی که نمی‌دانی که می‌توانی یا نمی‌توانی قرض بگیری؟ سائل این جور می‌گوید، می‌گوید که من حالا می‌گیرم ان شاء الله که خدا میسر می‌رساند. بعد این جا بگویم که ???

ج: نه این نیست. آن صدر فعلاً این نیست. آن صدر این است که حالا قرضی گرفته و دینی دارد الان بدهکار است الان آن مسئله هست. ذیل ما هم یک امر جدید می‌فرمایند و شاید چون یکی از حرف‌های امام بود که و یستقرض، حضرت این جا می‌خواهند بفرمایند که نه قرض هم نکند چون وقتی که پول نداری بدهی، و خودت می‌دانی که نداری و نمی‌توانی وفا بکنی قرض هم نکن. بلکه صدقه بگیر. فلذا در این کتاب مستطرفات السرائر از این جهت مهم‌تر است که چون شیخ و این‌ها این روایت را به اسناد از حسن بن محبوب و آن از ایوب بن نوح و آن از سماعه یا سلمه نقل می‌کند و ابن ادریس در مستطرفات از نفس کتاب ایشان نقل می‌کند این روایت را، حسن بن محبوب. در آن جا عباراتش روشن‌تر است یک مقداری از این ... که مثل دیگران که خواستند گاهی حافظه‌ها کم و زیاد می‌شود. آن وقت خود کتاب ایشان دارد نقل می‌کند از آن جا، این جور هست که «أَبُو أَيُّوبَ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ مِمَّا يَكُونُ عِنْدَهُ الشَّيْءُ يَتَّبِعُ بِهِ» که بعض نسخ آن یتباع به «وَ عَلَيْهِ ذَيْنُ أَوْ يُطْعِمُهُ عِيَالَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِمَيْسَرَةٍ يَنْقِصِي ذَيْنَهُ أَوْ يَسْتَقْرِضُ عَلَى

ظَهْرِهِ فِي جَدْبِ الزَّيْمَانِ وَ شِدَّةِ الْمَكَاسِبِ أَوْ يَفْضِي بِمَا عِنْدَهُ دَيْتُهُ وَ يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ قَالَ
 يَفْضِي بِمَا عِنْدَهُ وَ يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ قَالَ لَا يَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ إِلَّا وَ عِنْدَهُ مَا يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ حُقُوقَهُمْ
 إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ قَالَ مَا
 أَحَبُّ لَهُ أَنْ يَسْتَقْرِضَ إِلَّا وَ عِنْدَهُ وَقَاءٌ بِدَلِكِ»

س: در تحریر مرحوم علامه می‌فرماید که و لا يستقرض على ظهره الا و عنده وفاء.

ج: بله آن‌ها که هست. امام هم فرموده اگر ندارد احوط این است که قرض نکند. در
 تحریر الوسيله.

س: حاج آقا و عنده وفاء یعنی چی؟

ج: عنده وفاء یعنی یا الان داشته باشد مثلاً یک مالی در یک جایی است تا آن بیاید الان
 قرض می‌کند. یا این که کسی دارد چیزی دارد که درآمد دارد خب الان مثلاً اول برج است
 آخر برج حقوق به او می‌دهند می‌داند که می‌تواند این را وفاء بکند. خب اشکال ندارد این
 عنده این جاها، این معنای عنده این نیست که الان یعنی اعم از این عرفاً فهمیده می‌شود.

س: جواهر حاج آقا به استناد به مشهور می‌گوید که این روایت خلاف مشهور است ابی
 الصلاح فقط فتوا به این موثقه داده آقایان می‌گویند فتوا داده مشهور خلاف این را فتوا
 می‌دهند شرط نمی‌دانند در جواز قرض که شما باید که اگر نمی‌دانی یا می‌گویند شاید
 نتوانی، نمی‌دانی و حرام است قرض گرفتن. و لذا صاحب جواهر حمل بر کراهت می‌کند.

ج: بله حمل بر کراهت کردند ولی خب امام احتیاط واجب کردند.

س: ???

ج: نه اشکالی ندارد.

س: ???

ج: بله حالا آن بخاطر..... حالا عرض می‌کنم.

پس بنابراین می‌شود گفت که واقعاً عند العرف اگر کسی واقعاً می‌داند ندارد و نمی‌تواند
 بدهد. می‌گویند چرا قرض می‌کنید؟

س: به گدایی می‌افتد؟

ج: نه استیهاب؟؟ کند.

س: ???

ج: نه استیهاب؟؟ یک وقتی که ضرورت شد ... یک وقت مثل ضرورتی می‌شود که اکل
 میتة هم جایز می‌شود.

س: این ضرورت است اما مضطر هست یک کسی هست که مضطر است باید یا به تکدی
 بیفتد که امام دارد تصریح می‌کند که اگر این کار را نکند و لو به نکدی بیفتد. شما بخواهی
 این ??? پذیری، می‌گویی بله و لو به تکدی ???

ج: خب شیئا فشیئاً. حالا اجازه بفرمایید.

س: به هر حال مصداق اکل مال مردم هست.

ج: نه کسی که ندارد واقعاً و می‌داند که نمی‌تواند بدهد بعید نیست که بگوییم این اکل مال به باطل است حتی به نظر عرف.

س: قطعاً هست.

خب این پس بنا بر این الحاق حکمی نیست که ... نه استدلال به این روایت در این صورت همان به ظاهر آن هست و این روایت فرینه نمی‌شود بر این که آن معنا مراد است. هذا اولاً.

ثانیاً این روایت معارض است با روایات صحیح‌های که آن‌ها حتی می‌گویند که ... و معلل است حالا یکی از آن‌ها را بخوانم. «محمد بن یعقوب» باب یازده از ابواب دین و قرض «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْحَلِيِّ» تمام من وقع فی السند من الثقات و اجلاء هستند. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تَبَاعُ الدَّائِرُ وَ لَا الْجَارِيَةُ فِي الدَّيْنِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَا بُدَّ لِلرَّجُلِ مِنْ ظِلٍّ يَسْكُنُهُ وَ خَادِمٍ يَخْدُمُهُ» وقتی خادم ... این هم دیگر مستثنیات به لا است، آن وقت این‌جا دارد می‌گوید پولی که می‌خواهی غذا و نهار خودت و زن و بچه‌ات را بدهی این از خادم مهم‌تر نیست؟ این تعلیلی که در این روایت وارد شده نشان می‌دهد. فلذا علماء از همین تعلیل فهمیده‌اند فلذا می‌گویند کتب مؤثری که به کتاب‌های خودش هم احتیاج دارد امام هم در تحریر فرموده این هم نه. خادمی که یخدمه، خب معمولاً خادم یک لول بالاتری است حالا معمولاً آدم‌های متشخص خادم می‌گیرند. و الا خادم گرفتن که چیزی نیست، سابق‌ها البته شاید بیشتر بوده بخاطر این بوده که اولاً از بس کار نبوده مردم چاره‌ای نداشتند خدمت کنند و نوکری کنند این‌جا و آن‌جا و آن‌جا.

دوم این‌که اصلاً زندگی مثل حالا آسان نبوده من یادم هست که ما که بچه بودیم منزل پدر بزرگ برای زمستان که می‌خواستند زغال تهیه بکنند حیاط خانه این زغال‌ها را باید بشویند چون اگر نمی‌شستند بعد کرسی که می‌گذاشتند سر درد آدم می‌گرفت زغال‌ها را بشویند بعد آن خاکسترهای آن‌ها را هم بشویند آن‌ها خشک بشود بعد آن‌ها را گلوله بکنند به شکل گلوله درمی‌آوردند و یک بساطی، چقدر وقت همه باید گرفتار باشند که ... یا رخت‌شویی همین جور بود الان می‌اندازند توی رختشو می‌شوید. یک خانه که مثلاً باید کسی بیاید کمک کند حتماً مخصوصاً زمانی که مثلاً وضع حمل چه بوده فلان بوده چه بساطی ... آب گرم کجا بود؟ یک سماورهای حلبی بود این‌ها زغال بریزند توی آن یا هیزم بریزند توی آن آب گرم درست بشود یا شب‌ها مثلاً توی کرسی که می‌خوانند آفتابه‌های و کتری‌های چیز را بگذارند توی کرسی، گاهی هم لگد به آن می‌خورد آب‌ها می‌ریخت تا این‌که صبح می‌خواهند وضو بگیرند یک آب گرمی داشته باشند. حالا که آب گرم فراوان است. احتیاج زیاد بود کمک لازم داشتند افراد. حالا در عین حال ولی همه هم این‌جور نبودند که حالا ...

حضرت می‌فرماید که خادمی هم که یخدمه این هم استثناء هست. آن وقت از این عرفاً فهمیده نمی‌شود و این روایات دلالت نمی‌کند بر این‌که پولی که با آن باید غذاایش را تهیه بکند برای خودش و زن و بچه‌اش، این استثناء نیست؟ یا باید برود گدایی بکند؟ این استثناء نیست؟ خادم را لازم نیست برود گدایی کند نگهش دار.

س: حاج آقا روایتی که شما فرمودید اطلاق دارد نسبت به این که دارد بدهد یا ندارد بدهد. آن که الان فرمودید اطلاق دارد.

ج: کدام؟

س: ???

ج: خب می‌گوید این‌ها استثناء نمی‌شود دیگر.

س: نه اطلاق دارد.

ج: یعنی چی که اطلاق دارد؟

س: نسبت به آن حالتی که ???

ج: نه می‌گوید لا تباع الدار و لا الجارية، یعنی اگر منحصر به این‌ها هم هست نه. برای این که از مستثنیات دین است دیگر. گفتند این‌ها لازم نیست.

س: نه منظور من این است که اطلاق دارد نسبت به آن آدمی که پولش را دارد بدهد یا بعداً ???

ج: نه این که می‌گوید لا تباع یعنی ... یعنی آن جایی که منحصر می‌شود راهش این است. و الا دارد که روشن است.

س: منظور این که روایت ما آن جایی را دارای کراهت شدید یا حرمت می‌داند که می‌داند که ندارد بدهد یا ??? نمی‌داند می‌تواند بدهد یا نه؟

ج: نه من دارم به صدر روایت می‌گویم این صدر روایت دارد می‌گوید که آقا من یک پولی دارم که فقط برای مخارج ... حضرت می‌گویند که همین را برو بده. حضرتی که می‌فرمایند خادم را نفروش، می‌گویند این را برو بده. همین جور است دیگر. پس چه جوری است؟ آن صدر روایت این است که من یک چیزی دارم این یتبّع به علی عیالی. چیز دیگری هم ندارم. این را بخورم که اگر ... یعنی با این دین‌ام را بدهم که اگر این را بدهم هیچ چیز دیگری را ندارم دیگر. یا باید بروم قرض بکنم یا بروم صدقه بگیرم یا حالا امام می‌فرمایند که برو گدایی کن. امام می‌فرمایند برو دین خودت را بده. و صدقه بگیر. می‌گوید این که الان می‌گوید برو دین خودت را بده و صدقه بگیر با آن روایاتی که دارد استثناء می‌کند می‌گوید کسی که راه اداء دینش این است که خانه‌اش را بفروشد یا راه اداء دینش این است که جاره‌اش را بفروشد و امثال ذلک یا خادمش را بفروشد می‌گوید نه لازم نیست.

س: عرض من این است که در صدر روایت هم فرض آن این است که اگر هم برود آن کار را بکند معلوم نیست که بتواند آن دین را برگرداند. عرضم این است که دارید روایتی می‌خوانید که اطلاق دارد این فرض را شامل می‌شود و فرضی که می‌تواند آن دین را برگرداند. عرض من این است. اصرار نمی‌کنم ولی صدر روایت هم فرض آن در جایی است که این بابا ...

ج: نه آن که نگفته، خودش دارد می‌گوید. امام که نفرمود.

س: نه خودش دارد می‌گوید، فرض را برده جایی که

ج: و امام دارد می‌گوید که نکن.

س: آن روایت هم دو تا اطلاق دارد. در آن جایی که می‌تواند بدهد و نمی‌داند می‌تواند بدهد یا نه؟ که دارد تخصیص می‌زند آن روایت را، تعارض نمی‌کند. روایت شما دین را در مورد خادم در چه فرضی صحیح می‌داند؟ در فرضی که می‌داند می‌تواند دینش را برگرداند و در فرض این که نمی‌داند می‌تواند برگرداند یا نه؟ روایت ما این جا می‌گوید در آن فرض که نمی‌دانید؟؟؟

ج: نه با تعلیل است. می‌گویند تعلیل ... اگر احتیاجی به خادم داری نکن.

س:؟؟؟

ج: فرض نمی‌خواهد. به عموم تعلیل داریم استدلال می‌کنیم.

س: عموم تعلیل حاج آقا در جایی است که از آن اطلاق فهمیده می‌شود نه فرض ما که در جایی است که نمی‌داند نمی‌تواند بدهد؟؟؟

ج: بابا تعلیل که اطلاق ندارد. تعلیل است این. تعلیل این است که می‌گوید انسان به خادم نیاز دارد خادم را نفروش.

س: نان زن و بچه‌اش را که بیش‌تر احتیاج دارد.

ج: این اطلاق و تقیید نیست که بگوییم آن دو صورت را می‌گوید یک صورتش را این روایت می‌آید استثناء می‌زند. تعلیل که اباء از تخصیص دارد. تعلیل را که نمی‌آیند تخصیص بزنند که.

س: حاج آقا تعلیل موجب تعمیم است.؟؟؟

ج: تعمیم است یعنی همین جا را هم می‌گیرد.

س:؟؟؟

ج: می‌گویم بابا علت که تخصیص نمی‌خورد.

س: علت تعمیم نیست؟؟؟

ج: علت اباء از تخصیص دارد.

خب این معارض است این روایت با روایاتی که خود آن باب یازده، «باب الله لا يلزم الذی علیه دین بیع ما لابد له منه من مسکن و خادم و بلزمه بیع ما یزید عن کفایتہ من ذلک» بله اضافه دارد یا حتی علماء هم فرمودند اگر یک خانه‌ای خیلی مازاد بر احتیاجش دارد آن وقت می‌تواند این را بفروشد یک خانه‌ای که به اندازه‌ی کفایتش هست آن جا هم حتی گفتند که باید بفروشد. ولی یک خانه‌ای که دیگر این سریناهش هست و این انصراف دارد به آن خانه. حالا یک کسی یک خانه‌ی خیلی هزار متری داشت چند طبقه هست همه‌ی بچه‌هایش هم رفته‌اند یک پیرزن توی آن ماندند، حالا دین هم دارد این را باید بفروشد

دینش را بدهد. خب باید بفروشد دینش را بدهد. یک خانه‌ی مناسب خودت بگیر که زحمت آن هم کم‌تر است.

س: این عسر و حرج را هم باید لحاظ کنی دیگر. معمولاً عسر و حرجی می‌شود آن‌جاها را معمولاً با عسر و حرج باید برداریم آن را. خدایی خانه را بفروشد حالا امکان دارد ولی عسر و حرجی است.

ج: بله توی این روایت هم همان روایت زیبای ابن ابی عمیر هست، «رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي عُمَيْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ رَجُلًا بَرَّازًا فَذَهَبَ مَالُهُ وَافْتَقَرَ وَكَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ عَشْرَةُ آلَافٍ دَرَاهِمٍ قَبَاعَ دَارًا لَهُ كَانَ يَسْكُنُهَا يَعَشْرَةُ آلَافٍ دَرَاهِمٍ وَحَمَلَ الْمَالَ إِلَى بَابِهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ فَقَالَ مَا هَذَا قَالَ هَذَا مَالِكِ الَّذِي لَكَ عَلَيَّ» این همان طلبکاری است که شما دارید و آوردیم بدهم خدمت شما. «قَالَ وَرَثَتُهُ قَالَ لَا قَالَ وَهَبَ لَكَ قَالَ لَا قَالَ فَقَالَ فَهُوَ تَمَنُّ صَيْعَةٍ يَعْتَمِدُهَا قَالَ لَا قَالَ فَمَا هُوَ قَالَ يَعْثُ دَارِيَّ الَّتِي أَسْكُنُهَا لِأَقْصَى دَيْبِي فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَنِي دَرِيحُ الْمُحَارِبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا يُخْرَجُ الرَّجُلُ عَنْ مَسْقَطِ رَأْسِهِ بِالذَّيْنِ إِزْفَعَهَا فَلَا حَاجَةَ لِي فِيهَا وَ اللَّهُ إِنِّي مُخْتَأَجٌ فِي وَفْتِي هَذَا إِلَى دِرْهَمٍ وَ مَا يَدْخُلُ مِلْكِي مِنْهَا دِرْهَمٌ» گمان می‌کنم بچه بودیم و جوان بودیم این روایت را مرحوم شهید مطهری در داستان و راستان آورده باشند. آن موقع ما خواندیم. حالا این روایت پنجم همین باب است. سند آن هم تمام است. ابن ابی عمیر رضوان الله علیه.

اشکال دیگری که در این‌جا به این استدلال هست که حالا صرف نظر از این دو جواب، جواب دیگر این است که سند این روایت مردد است. در کافی و این‌ها حسن بن محبوب است. عده من اصحابنا عن حسن بن محبوب عن ابی ایوب عن سماعة بن مهران یا سماعة، در فقیه سماعة بن مهران، قید مهران هم هست.

ولی در تهذیب شیخ طوسی سلمه فرموده. عن حسن بن محبوب عن ابی ایوب عن سلمه قال قلت. سلمه وثافتش معلوم نیست چون مردد بین عده‌ای از افراد هست و ممکن است حالا این سلمه بن محرز باشد چون به قرینه‌ی ابو ایوب که ابو ایوب از سلمه بن محرز روایت دارد. و سلمه بن محرز یک روایت ابن ابی عمیر داریم که از او دارد. و از باب این‌که لا یروی و لا یُرسل الا عن ثقة بگوئیم که مثلاً ثقة است. خب پس مردد است بین سماعة و سلمه. و اگر وثاقت سلمه‌ی برای ما روشن نشود قهراً روایت مردد می‌شود که راوی این است یا آن است پس از حجیت می‌افتد. این هم جواب سومی است که داده می‌شود.

قد يُتَخَلَّصُ از این اشکال به وجهین. وجه اول این است که ... یا به ثلاثة وجوه باید گفت. وجه اول این است که ما مطمئن هستیم به این‌که تهذیب اشتباه شده. همان‌طور که مجلسی اول در روضة المتقین فرموده این من النسخ است أو من قلم الشيخ سهو شده. بعضی دیگر هم فرموده‌اند که ظاهر این است که در حاشیه‌ی تهذیب بعضی‌ها فرموده‌اند این سهو را. علت سهو بودن هم این است که خب ما می‌بینیم در سرائر که از خود مشیخی حسن بن محبوب روایت را نقل کرده سماعة است. در کافی سماعة است. در من لا یحضره الفقیه سماعة است. در تفسیر عیاشی سماعة است. همه‌ی این‌ها اتفاق دارند که ناقل این حدیث از حضرت صادق سلام الله علیه سماعة است. و سند به سماعة می‌رسد. شیخ همان سند تا سماعة‌اش همان سند است به جای سماعة سلمه آمده توی تهذیب. بنابراین این‌جا اطمینان حاصل می‌شود به این‌که یک سهوی برای شیخ پیدا شده یا

نشأ اشتباه کردند. همان مجلسی اول فرموده «من النسخ أو من القلم» یعنی من قلم الشیخ. این یک جواب.

جواب دوم این است که گفته شود نه این مشکلی پیدا نمی‌کند ما می‌گوییم راوی هم سماعه است و هم سلمه است. و ممکن است که این دو بزرگوار خدمت امام صادق بودند و هر دوی آن‌ها این سؤال را کردند از امام. بعد آمدند نقل کردند. ایوب، ایوب خزاز است هم از او شنیده و هم از آن شنیده. فلذا گاهی از او نقل کرده و گاهی از آن نقل کرده.

س: به حساب احتمالات چقدر احتمال می‌دهیم؟؟؟

ج: بله هست. جاهای دیگری هم هست. دو نفر بودند خدمت حضرت سؤال کردند بعد آمدند نقل کردند.

س: ???

ج: بله داریم. متعدد داریم جاهایی که ... جاهایی حتی این‌جوری داریم متعدد داریم و آقایان قبول کردند و همین حرفی که عرض می‌کنم زدند ما می‌بینیم یک جاهایی یک نفری به واسطه از امام نقل می‌کند بعد یک جاهایی خودش همان حرف را بلا واسطه نقل می‌کند. این یعنی اشکالی ندارد. نمی‌گوییم مرسل است آن‌جا، با واسطه است. خب این قبلاً خودش از امام شنیده بوده با واسطه نقل می‌کرده. بعد خودش خدمت امام رسیده شنیده حالا دیگر بلا واسطه نقل می‌کند. خب این برای خود ما هم زیاد پیش می‌آید. یک مطلبی، فتوایی از یک مرجعی نقل می‌کنیم مثلاً فلانی نقل کرد توی استفتاء فلانی بود بعد خودمان محضر ایشان رسیدیم سؤال کردیم یا بودیم سؤال کردیم جواب داده دیگر بعد از دیگر استناد به آن نمی‌کنیم. خودمان نقل می‌کنیم.

س: گمان و تصحیف هم حاصل نمی‌شود؟

ج: بله دیگر. به چه دلیل بگوییم؟

س: اگر گمان حاصل بشود باز معلوم نیست که حجت بشود دیگر درست است؟ اگر علم هم نباشد گمان به تصحیف باشد؟

ج: یعنی این‌که ندانیم سماعه است یا آن است.

س: بله

ج: خب بله.

س: ولی می‌فرمایید نه علم نه گمان.

ج: بله نه علم نه گمان.

مگر کسی این‌جا بیاید بگوید که چون عبارت‌ها مثلاً... چون یک خرده عبارت‌ها عین هم هست مثلاً این استبعاد دارد دو تای آن‌ها ... این دیگر عبارت‌هایشان عین هم باشد. در کلمات قصار کوتاه عیبی ندارد که عین هم باشد ولی مثلاً عبارتی که چند سطر است این

عین هم بودن ...

س: البته این به نظر من اشکال دارد و این در فرمایش رجالی‌ها هست به این معنا که عرب آن زمان بخصوص آدم‌های فنی‌شان چرا، بخاطر فوق‌العادگی آن‌ها در حفظ خیلی ضابط بودند این احتمال آن‌جا رد می‌شود. اگر عادتاً عرب، حتی الان هم ???

ج: نه این را ببینید آن می‌گوید سنلث این می‌گوید قلث، عین سؤال، عین هم باشد. الفاظ آن، مقدم و مؤخر بودن آن، عین هم باشد. که این وقتی که می‌خواهد سؤال کند می‌گوید من این سؤال را کردم سماعه ...

س: در جواب امام نه در سؤال خودش؟

ج: در سؤال خودش عین هم است. بعد جواب امام هم باز عین عین هم بودن یک مقداری ... مگر بنویسد کسی یا مثلاً اگر استکتاب بکنند می‌کردند بعضی‌ها، یعنی همراه خودشان قلم و دوات می‌بردند و می‌نوشتند. بعضی از آن‌ها هم که خود ائمه امر می‌فرمودند که بیا بنویس. مثل مفضل، آن توحید مفضل حضرت فرمودند که قلم و دوات بیاور که من بگویم بنویس. بعضی‌ها هم خودشان این کار را می‌کردند. بعضی‌ها هم البته همان‌طور که فرمودند پر حافظه بودند. واقعاً این خطبه‌هایی که حضرت توی مسجد بلند شدند و فرمودند این عجیب است واقعاً. این‌ها چه جور حفظ‌شان می‌شده؟ یا زیارات که ... حالا آن‌هایی که می‌آمدند می‌نوشتند آن‌ها یک حرف است ولی این که واقعاً فقط می‌شنیدند و ??? بوده کأن یک لطف الهی بوده البته در این اواخر هم این آقای فاضل تبریزی بودند منبر می‌رفتند، اخیراً پارسال فوت شد ایشان گفت که ... خب تبریزی بود. می‌گفت ما با مرحوم شهریار دوست بودیم یک وقت با هم رفتیم بیرون برای تفریح و تفریح بیرون تبریز، باغی چیزی، مثلاً ما ظهر ناهار خوردیم و خوابیدیم آن نشسته بود و مثلاً شعر می‌گفت بعد که بیدار شدیم و این‌ها گفت من یک قصیده‌ای گفتم. گفتم که بخوان. قصیده‌اش را خواند. گفتم مال تو نیست. شروع کردم خواندن برایش. یعنی این هم یک حافظه‌ی ... یک قصیده را یک بار خواند.

س: عین همین داستان در کتاب ??? نقل شده

ج: بله آن چیز هم هست کسانی بودند که می‌گفتند روی هر چه که بنویسی من به اندازه‌ی آن ???

و آدم‌های این‌جوری پیدا می‌شوند. یا ظاهراً رهبری یک وقتی فرمودند که من توی بچگی و جوانی خیلی حافظه‌ام خوب بود یک بار یک صفحه‌ی قرآن می‌خواندم حفظ می‌شدم شاید این‌جوری فرمودند. ولی می‌گفتند که حیف که کسی نبود که به من بگوید قرآن حفظ بکن. و بعد می‌گفتند که من این اواخر، یعنی در زمان رهبری، شروع کردم قرآن حفظ کردن، دوازده جزء حفظ کردم. ولی دیدم فشار به من می‌آید دیگر دنبال نکردم. خب بعضی‌ها این‌جور حافظه‌هایی دارند که یک بار حفظ بکنند این‌جوری است.

خود مرحوم والدهی ما رحمة‌الله علیها حافظه‌ی خیلی خوبی داشت. تا همین چند شب قبل از فوت‌شان هر شب یک مقداری قرآن می‌خواندند از حفظ. این‌ها را مثلاً الفیهی ابن مالک را یک مقداری از آن را حفظ بود. می‌گفت من دائی ما که پیش پدر بزرگ ما سیوطی می‌خوانده می‌گفت آن برای او که می‌خواند من همان‌طور که به گوشم می‌خورد حفظ شده بودم. معنای آن را نمی‌دانست که چیست ولی همین که به گوشش خورده بود

حفظ شده بود. من یادم نمی‌ماند. حالا ایشان این خصوصیت را داشت که خیلی چیزهای آن موقع یادش بود و حفظ داشت.

خب پس این هم جواب دوم بود که عرض کردیم مگر کسی بگوید که اگر این جواب دوم درست باشد قهراً جواب اول دیگر آن پاسخ داده می‌شود.

جواب سوم این است که خب چه سماعه باشد که ثقه است سلمه هم اگر باشد به قرینه‌ی ایوب خراز، این سلمة بن مُحَرز است و سلمة بن مُحَرز مروئ عنہ این ابی عمیر و جمیل است. و ابن ابی عمیر هم همان است که ... پس کسی که این مبنا را قبول بکند و ما قد یقال که غیر از یک‌جا ما برنخوردیم که ابن ابی عمیر از سلمه‌ی مُحَرز نقل بکند. معمولاً با واسطه از او نقل می‌کند. و این شاید این‌جا اشتباه شده باشد که بلا واسطه دارد نقل می‌کند. چون معمولاً جاهایی که ما می‌بینیم با واسطه نقل می‌کند.

س: کمک می‌کند به آن قرائن در واقع.

ج: مثلاً که سماعه باشد.

جواب این است که نه بعد از این‌که ثقات نقل کردند و کتاب معتبری هست و وجهی ندارد خب ممکن است که کم به آن برمی‌خورده تاست حالا یک بار به او برخورده یک مطلبی را دارد از او نقل می‌کند.

س: این مجموع این‌ها گمان نمی‌آورد؟

ج: نه گمان نمی‌خواهیم ما این‌جا. برای ما ظواهر حجت است.

س: نه ???

ج: نه بر خلاف نیست. چه گمانی انسان بر خلافش هست؟

س: ???

ج: نه یک بار خب به او برخورده، حدیثی از او شنیده. حالا چکار کنه؟ شما یک بار رفتید مسافرت به یک آدمی برخورد کردید خب حالا چکار کنید حدیث نقل نکنید؟ خب جاهای دیگر، حرف‌های دیگر می‌شنوی ...

س: به انضمام آن قرائن هست.

ج: نه آن قرائن چیز ???

س: ???

ج: نه این‌جوری می‌گوییم، می‌گوییم یا پس سماعه است یا سلمه است از این که خارج نیست هر کدام که باشند ثقه هستند پس بلا اشکال. تردد را نمی‌خواهیم از بین ببریم. می‌گوییم تردد بین دو نفر ثقه است. هر کدام که باشند یکفی. و یک بار هم کسی نقل کند مشمول شهادت شیخ می‌شود که لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه. و آن ظاهر را ما نمی‌توانیم از آن دست برداریم که بگوییم که نقل کرده.

مرحوم آقای اراکی قدس سره هر شب بعد از نماز مغرب و عشاء می‌رفتند صحن بر سر قبر یک نفری یک فاتحه‌ای برایش می‌خواندند می‌رفتند. من خودم دیده بودم هر شب از فیضیه که می‌آمدند بیرون می‌رفتند توی صحن، بعد دیدم که ... یادم نیست که خودم از ایشان شنیده باشم شاید هم شنیده باشم از خود ایشان. گفتند من این آقا را نمی‌شناسم رفاقتی با ایشان ندارم. یک حدیثی یک وقتی این آقا بالای منبر خوانده من این یک حدیث را از ایشان استفاده کردم. حالا فراموش نمی‌کنم ایشان را، بعد از نماز یک ... حالا یک بار شنیده از سلمه حالا دیگر نقل می‌کند. این هم جواب سوم بود.

جواب چهارم این است که این روایت در کافی شریف آمده و علی مبنانا لا اشکال فیه. از نظر سند. و اما حالا...

س: حالا آن مبنا این‌جا اگر تردد را لحاظ کنیم که آن مبنا نمی‌آید.

ج: چرا؟

س: اگر آن مبنا سهو در ???

ج: ما به سند کاری نداریم در کافی. چون ایشان شهادت داده که این مطالب از ائمه صادر شده و لو از اضعف افراد نقل کرده باشد مضرّ نیست.

خب این مجموع آن‌چه که راجع امر اول است. ظاهراً کفایت می‌کند ان شاءالله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.